

شماره ۷۵

جزوه مطالعاتی

قرارگاه شهید باقری

سید محمد
سید ابوالفضل
سید علی

کتابچه‌ی فکری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیاست
زبان و نظم

جزوه مبانی اندیشه و نظام سیاسی در اسلام

جزوه مبانی اندیشه و نظام سیاسی در اسلام

فهرست

مقدمه	۵
گفتار اول: اندیشه سیاسی در اسلام	۶
ضرورت طرح اندیشه مسلمانان	۷
نگاهی به اندیشه سیاسی مسلمانان	۹
مبانی اندیشه های سیاسی تشیع (۱)	۱۰
مبانی اندیشه های سیاسی تشیع (۲)	۱۴
مبانی اندیشه های سیاسی اهل سنت	۱۸
نحله های مختلف اندیشه مسلمانان	۲۲
نحله های مهم شیعه	۲۲
نحله های مهم اهل سنت	۲۴
گفتار دوم: نظام سیاسی در اسلام	۲۷
ارکان اساسی حکومت اسلامی	۲۷
قانون	۳۰
فصل دوم: اصول سیاسی نظام اسلامی	۳۶
اصول حاکم بر سیاست داخلی	۳۶
اصول حاکم بر سیاست خارجی	۳۶
اصل اعتزال (بی طرفی)	۴۲

تاریخ، حکایت از زندگی اجتماعی انسان دارد. این زیست پیوسته اجتماعی باعث شده است که او را موجودی فطرتاً اجتماعی بدانند. جوامع بشری همواره دارای نظام‌ها و مقرراتی برای اداره خویش بوده‌اند و در هر جامعه‌ای، دولت و حکومت، هر چند ابتدایی، وجود داشته است. وجود این مقررات و نظام‌ها، ضروری و مورد قبول تمام افراد بشر است. در جوامع دینی، حکومت و اصول مربوط به آن، متکی بر شریعت آسمانی است. اسلام به عنوان یک دین جامع، دارای اصول جامع در تمام زمینه‌ها است که جاودانی و ماندگارند. جامعیت و خاتمیت اسلام اقتضا می‌کند که این مکتب، به ویژه در زمینه حکومت و مسائل مربوط به آن، شیوه جامع و کاملی به دست دهد. اسلام در ارائه نظام اجتماعی خود، موفق بوده و دارای نظام حکومتی، قانون‌گذاری، قضائی، اقتصادی و نیز شیوه تعلیم و تعلم، مقررات بین‌المللی و ساختار ویژه‌ای در تشکیل و تربیت نیروهای مسلح است. اساس حاکمیت در اسلام، بر حاکمیت الهی است و همه امور بر محور آن تنظیم می‌شود.

آشنایی با نظام سیاسی اسلام برای تمام مسلمانان و به ویژه دانشجویان انقلابی و بصیر که وظیفه حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی را به عهده دارند، امری ضروری و بدیهی است تا بتوانند به گونه بایسته و شایسته مسؤولیت خویش را انجام دهند. جزوه حاضر با عنوان «آشنایی با نظام سیاسی اسلام» برای رسیدن بدین هدف سامان داده شده است. اسلام آخرین و کامل‌ترین دین الهی است. از این رو، در همه زمان‌ها و در تمام مکان‌ها توانایی اداره زندگی سیاسی و اجتماعی مردم را دارد. بخشی از این توانایی در اندیشه‌های سیاسی اندیشمندان مسلمان متجلی است؛ بررسی و ژرف‌اندیشی در آراء و تفکرات سیاسی اندیشوران اسلامی، نشان از ژرفا، انعطاف‌پذیری و قدرت سازگاری اسلام در مقابل مقتضیات زمان دارد. علاوه بر آن، اولاً، با کندوکاو در اندیشه اندیشمندان گذشته، می‌توان به اسرار پیروزی و شکست جوامع پیشین پی برد و از نتایج مطالعه به دست آمده برای حل و فصل مسائل و پدیده‌های امروزی و ارائه راه‌های اصلاح‌گرایانه مدد گرفت. ثانیاً، شناخت آراء سیاسی اندیشمندان اسلامی نوعی ارج‌گذاری به تلاش‌هایی است که آنان در صیانت از اسلام و در قالب ارائه الگوهای حیات سیاسی انجام داده‌اند.

گفتار اول: اندیشه سیاسی در اسلام

کلیات و مفاهیم

بدون درک درست کلیات و مفاهیم یک علم و یا یک موضوع، جایگاه، ضرورت بحث و درک آن به درستی معلوم نمی‌گردد، و چه بسا انسان را به اشتباه اندازد.

تعریف واژه‌ها

اندیشه در لغت، به معنای فکر، تدبیر، تأمل، تصور، گمان، خیال، رأی، نظر و ...، و در اصطلاح به مفهوم طرح منظم و منسجمی است که برای انجام کاری و یا در جهت دستیابی به هدفی، در ذهن انسان نقش می‌بندد. البته اندیشه و فکر همواره بر مواد درست و صحیح استوار نیست، بلکه گاه مواد آن خیال، ظن و گمان است که اگرچه اجزای آن دارای انسجام است، ولی مقصود معین و هدف مشخصی را ترسیم و تعقیب نمی‌کند. بنابراین، فاقد نتیجه مؤثر و مفید است.

«سیاست» به معنای داوری نمودن، حکم راندن، ریاست کردن و امثال آن است. از این رو، امور سیاسی یعنی: اموری که به قضاوت، حکومت و قدرت مربوط می‌شود. به معنای دقیق‌تر، امور سیاسی به اموری گفته می‌شود که با قدرت مرتبط است و مسائل مربوط به دولت، حکومت، امنیت و مانند آن و نحوه کسب، حفظ و گسترش قدرت و حاکمیت بر افراد را در بر می‌گیرد. چنین مسائلی گاهی حق و گاهی هم نادرست و غیرانسانی است.

براساس تعریف واژه‌های «اندیشه» و «سیاست»، «اندیشه سیاسی» عبارت از فکر و یا مجموعه‌ای از افکار مرتبط به قدرت است. هدف اندیشه سیاسی نیز بررسی وقایع گذشته و حال به منظور یافتن راهی برای اصلاح ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه و یا ارائه الگوی تبدیل جامعه به شکلی بهتر و مطلوب‌تر است. بنابراین، اندیشه سیاسی با نظریه سیاسی - که درصدد کشف علل و عوامل شکل‌گیری پدیده‌ها و جریان‌های سیاسی است - و با فلسفه سیاسی - که به بررسی مبانی و اساس عناصر شکل‌دهنده امور سیاسی می‌پردازد - متفاوت است.

بنابراین، «اندیشه سیاسی مسلمانان» به فکر، رأی و یا مجموعه‌ای از آراء و افکار مسلمانان گفته می‌شود که در پی اصلاح و یا تحول (انقلاب) ساختارهای گوناگون جامعه، به ویژه ساختار سیاسی آن، به منظور فراهم آوردن سرنوشت بهتر و مطلوب‌تر بر پایه اصول و تعالیم اسلامی است. از این رو، اگرچه اندیشه سیاسی مسلمانان ریشه در وحی دارد، ولی در عین حال، ممکن است عین وحی نباشد. به دیگر سخن، نقطه نظرات مسلمانان و متفکران اسلامی گاه صواب است و گاه خطا. (به استثنای معصومان علیهم السلام)

ضرورت طرح اندیشه سیاسی مسلمانان

دلایل گوناگونی ضرورت طرح اندیشه سیاسی مسلمانان را نشان می‌دهد. برخی از مهم‌ترین این دلایل عبارتند از:

۱- نیاز انسان به وحی

اندیشه سیاسی اسلام مبتنی بر جهان‌بینی اسلام است. جهان‌بینی اسلام نگرشی عمیق و وسیع از ماهیت زندگی سیاسی-اجتماعی بشر به دست می‌دهد. این نگرش ما را در فهم و درک نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها و تأمین آن‌ها یاری می‌کند، در حالی که فرهنگ و تمدن مادی از چنین توانی برخوردار نیست.

۲- نقش مسلمانان در توسعه غرب

غرب توسعه و رشد علمی و صنعتی خود را ناشی از خلاقیت، نبوغ و تلاش انسان اروپایی می‌داند و نقش انسان‌ها و تمدن‌های دیگر از جمله اسلام را در پیشرفت‌های گسترده کنونی نفی می‌کند. به بیان دیگر، تمدن جدید جهانی را مرهون فرهنگ و فن‌آوری غرب به حساب می‌آورد و صرفاً نقش مسلمانان را در شکل‌گیری و شکوفایی تمدن جهانی به صورت یک پل واسط در انتقال فرهنگ یونانی به فرهنگ قرون اخیر اروپا نشان می‌دهد، در حالی که به اعتراف بسیاری از اندیشمندان و محققان غربی، اگر اندیشه‌های سیاسی-اجتماعی مسلمانان نبود، هیچ‌گاه غرب به گسترش علوم، توسعه روش علمی، تحرک در فرهنگ پژوهی و گرایش به مطالعه فلسفه تاریخ که پایه رشد علمی و صنعتی کنونی را فراهم آورده است، نایل نمی‌شد.

۳- رابطه اندیشه جدید یا قدیم

اندیشه‌های جدید سیاسی مسلمانان (مانند اندیشه مشروطه مشروعه) محصول تضارب و تعامل آراء و نظریات اندیشمندان مسلمان گذشته است. به بیان دیگر، روحیه، تمدن، فرهنگ و افکار کنونی جوامع از منابع تاریخی گذشته نشأت گرفته است. بنابراین، فهم اندیشه‌های گذشته فهم اندیشه‌های امروزین را آسان می‌سازد و امکان ارائه راه‌حل‌های مناسب برای تأمین مشکلات را فراهم می‌آورد؛ زیرا اگرچه مشکلات امروز مشکلات دیروز نیست، اما با آن‌ها اشتراکاتی دارد. بر این اساس، برای حل معضلات اجتماعی و سیاسی مسلمانان در باب حکومت، دولت، قدرت، مشروعیت و حاکمیت، ناگزیر به مراجعه، استناد و استفاده از آراء اندیشمندانی هستیم که بر پایه اصول و تعالیم اسلام، الگوهایی برای اداره زندگی سیاسی بشر ارائه داده‌اند. چنین نگرشی موجب تحکیم اندیشه‌های سیاسی کنونی می‌شود و زمینه دست‌یابی به اندیشه‌های سیاسی جدیدتر و مطلوب‌تر را فراهم می‌آورد.

۴- گرایش انسان معاصر به اسلام

جهان در قرن اخیر به ویژه پس از ناتوانی کمونیسم و لیبرالیسم غربی در هدایت مادی و معنوی بشر، به اسلام- به عنوان دینی متضمن دنیا و آخرت- روی آورده است. این گرایش با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به اوج خود رسید، به گونه‌ای که پدیده‌ای جدید به نام «رنسانس اسلامی» شکل گرفت. در نتیجه، در حال حاضر، انسان‌ها و گروه‌های بی‌شماری می‌خواهند براساس اسلام زندگی کنند و بر پایه تعالیم اسلامی حکومت تشکیل دهند.

نگاهی به اندیشه‌های سیاسی مسلمانان

اسلام پیام جدیدی برای سعادت دنیوی و اخروی بشر و نگرش نوینی از زندگی اجتماعی - سیاسی ارائه داد که با پیام و نگرش سایر ادیان الهی و اندیشه‌های بشری شباهت‌ها و در عین حال، تفاوت‌های عمده داشت. یکی از این تفاوت‌ها سرچشمه گرفتن اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی مسلمانان از قرآن است. قرآن منبع فیاضی است که با طرح مباحثی در زمینه پیدایش اجتماعات، تأکید بر ضرورت علم‌آموزی، تکیه بر لزوم تفکر عقلانی، طبقه‌بندی جوامع، عوامل ثبات و تزلزل حکومت‌ها، قانون‌مند بودن تاریخ، شرایط ایجاد انقلاب، لزوم برادری و برابری انسان‌ها، نحوه ارتباط فرد با جامعه و حکومت، مشترک بودن سرنوشت سیاسی و اجتماعی مردم و مانند آن، عوامل شکل‌گیری و شکوفایی اندیشه سیاسی مسلمانان را فراهم آورده است.

قرآن تا زمان رحلت پیامبر (ص) مایه وحدت اندیشه سیاسی مسلمانان بود. اما پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، انحراف بیش‌تر مسلمانان از قرآن و فرامین پیامبر (ص) آغاز شد. و در نتیجه، اولین شکاف فکری و عقیدتی بین مسلمانان پدید آمد و مسلمانان به دو گروه شیعه و سنی تقسیم شدند. بعدها هریک از این دو به گروه‌ها و فرقه‌های بیش‌تری تبدیل گردیدند. علت دیگر تعدد اندیشه‌های سیاسی مسلمانان نه اختلافات عقیدتی، بلکه تفاوت فرهنگ و سیر تمدن مسلمانان و به خصوص برخورد فرهنگ تازه مسلمان‌ها با فرهنگ اصیل اسلامی بود.

نقش استبداد داخلی و استعمار خارجی نیز در شکل‌گیری برخی از اندیشه‌های سیاسی حایز اهمیت است؛ زیرا حاکمانی که به علت استبداد، عموماً فاقد مشروعیت هستند، برای بقا و تداوم حکومت خویش، دست به تغییر افکار، عقاید، آراء و اندیشه‌های مردم زده‌اند. یکی از راه‌های تغییر اندیشه مردم، پدید آوردن فرقه‌ها و مذهب‌های جعلی و خرافی است. استعمار خارجی نیز برای تداوم و تثبیت اشغال آشکار و پنهان (استعمار نو) در سرزمین‌های اسلامی، گاه نیازمند ابداع و ترویج اندیشه‌ها و عقایدی بود که مردم را به قبول سلطه آنان وادارد. همین احساس نیاز موجب شکل‌گیری وهابیت در عربستان از سوی انگلیس گردید.

مبانی اندیشه سیاسی تشیع (۱)

فهم اندیشه‌های سیاسی مسلمانان، به فهم اصول تفکر سیاسی تشیع و تسنن بستگی دارد؛ زیرا این دو، مهم‌ترین فرق اسلامی‌اند که آراء و عقاید سایر فرق نیز از آن دو تأثیر پذیرفته است. علاوه بر آن، اگر تفاوت‌های اندک و شباهت‌های فراوان شیعه و سنی به درستی درک نشود، فهم این که چرا غزالی این گونه گفته یا نگفته است، مشکل خواهد بود. البته تشریح مبانی تفکر شیعه و سنی به معنای تشدید و تعمیق اختلافات موجود بین پیروان این دو مذهب نیست، بلکه فهم عمیق اصول و مبانی تفکر آن‌ها به افزایش درک متقابل و کاهش اختلافات بین شیعیان و سنیان مدد می‌رساند.

اصل امامت

شیعیان علاوه بر اصول توحید، نبوت و معاد (اصول دین)، به اصول امامت و عدل (اصول مذهب) نیز اعتقاد دارند. تفسیر این اصول کلی و اعتقاد به آن، اعتقاد به اصول فرعی، جزئی و کوچک‌تری (مانند اصل ولایت فقیه، اصل نفی ظلم) را در پی دارد. مجموعه این اعتقادات خرد و کلان، بخش بزرگی از عوامل شکل‌گیری و تحول اندیشه‌های سیاسی شیعیان را در طول تاریخ پدید آورده است.

اعتقاد به امامت از اعتقاد به حاکمیت مطلق خداوند بر جهان سرچشمه می‌گیرد. به دیگر سخن، حاکمیت مطلق بر جهان از آن خدا و هموست که پیامبرانی برای راهنمایی و سعادت بشر فرستاده است. آخرین پیامبر الهی نیز به امر خداوند، حضرت علی (ع) و یازده فرزند معصومش (ع) را به رهبری مردم برگزید، و ائمه معصوم علیهم السلام، به ویژه امام زمان (عج)، فقیهان عادل، متقی، خویشندار، حافظ دین، مخالف هوا، و مطیع امر مولا را شایسته سرپرستی مسلمانان قرار داده‌اند. بنابراین، بر پایه اندیشه سیاسی شیعیان، امامت و رهبری کسی مشروع است که در درجه اول معصوم و در غیبت امام معصوم (ع)، عادل باشد.

اما با آغاز غیبت کبری آخرین معصوم (حضرت حجه‌بن الحسن العسکری - عج-) در سال 392 هجری، شیعیان از ولایت مستقیم امام معصوم (ع) محروم شدند. از آن پس، شیعیان به گزینش رهبر و ولی خود براساس وصایا و روایات

پیامبر اسلام (ص)، ائمه معصوم (ع) و به ویژه امام زمان (عج) می‌پردازند. این نحوه انتخاب به معنای انتصاب مستقیم رهبر جامعه اسلامی از سوی امام معصوم (ع) نیست، ولی چون رهبر و حاکم اسلامی براساس شرایطی که معصوم (ع) معین کرده انتخاب می‌گردد، منصوب و نایب امام معصوم (ع) شمرده می‌شود.

فقیهی که براساس شرایط مذکور از سوی مردم به زعامت شیعیان انتخاب می‌شود، واجد همان اختیاراتی است که رسول خدا (ص) و ائمه معصوم (ع) داشته‌اند. البته فضایل پیامبر و ائمه اطهار (ع) بیش از ولی فقیه است. ولی از حیث اختیارات، فرقی بین ولی فقیه و امام معصوم (ع) وجود ندارد، زیرا هیچ‌گاه فقیه با اختیارات محدود، قادر به اداره جامعه، پاس‌داری از دین، اجرای احکام الهی و به خصوص تأمین سعادت دنیوی و اخروی مسلمانان نخواهد بود. اگرچه چنین اندیشه‌ای به شیخ مفید (متوفای / 401 ش. / 413 ق.) و شیخ طوسی (متوفای 446 ش. / 460 ق.) بازمی‌گردد، ولی امام خمینی (ره)، اولین فقیهی است که اندیشه ولایت مطلقه فقیه را به صورت اندیشه حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران درآورد.

اصل عدل

«عدل» نیز یکی از اصولی است که شیعیان به آن ایمان دارند و از اصول پنج‌گانه اعتقادی آنان به شمار می‌رود. براساس این اصل، خداوند، عادل و از هرگونه ظلم و ستمگری مبرا است. به معنای دقیق‌تر، نه تنها خداوند هرگز بر بندگان خود ستم نمی‌کند، بلکه بر آنان اراده ظلم هم نمی‌کند. از این رو، شیعیان عقیده دارند حکومت، به عنوان بخشی از حاکمیت خداوند بر انسان، باید عادلانه باشد و به گسترش عدالت اجتماعی پردازد و از ستمگری پرهیزد و حتی از پذیرش سلطه و ظلم خارجی نیز اجتناب ورزد. به بیان دیگر، خداوند خود به بندگان ظلم نمی‌کند و ظلم هیچ‌کس را نیز بر آنان نمی‌پذیرد. شیعه بر پایه اصل عدل، در پی دستیابی به حکومتی است که ستم را در روابط انسان‌ها ریشه‌کن کند و طالب روزی است که هیچ ستم و سلطه‌ای نباشد. به عقیده شیعیان، تأسیس حکومت عادلانه‌تر، فقط به زعامت و رهبری امام زمان (عج) و معصومان (ع) محقق می‌شود.

اما چنین عقیده‌ای شیعیان را از تلاش برای بهبود وضعیت اجتماعی و سیاسی موجود و توسعه عدالت اجتماعی باز نداشته و به همین دلیل، هیچ‌گاه با حکومت‌ها کنار نیامده‌اند و اگر هم در مواقعی کوتاه سکوت کرده‌اند، بدان دلیل

بوده که امنیت و بقای خود را حفظ کنند و یا براساس قاعده دفع افسد به فاسد عمل کرده‌اند و از میان بد و بدتر، بد را برگزیده‌اند

اجتهاد

«اجتهاد» ویژگی تاریخی شیعه اثنی‌عشری است که خود ریشه در عقل دارد و به معنای دخالت دادن عقل در حل و فصل شرعی امور زندگی است.

«اجتهاد» از نظر لغوی به معنای جهد، مشقت، و کوشش اعلی، تمام و کمال است و از نظر اصطلاحی، به مفهوم استنباط احکام شرع مقدس اسلام از مآخذ و منابع اصلی (کتاب، سنت، عقل و اجماع) به کار می‌رود. آنچه به این وسیله و در قلمرو فروع دین به دست می‌آید، «احکام» نام دارد و صرفاً تقلید آن جایز است. اما تقلید در اصول دین ناپسند و مردود شمرده می‌شود. البته هر کس باید در فهم اصول دین به عقل خود رجوع کند و به آنچه خود در فهم توحید، نبوت و معاد به دست می‌آورد، عمل نماید.

«مجتهد» کسی است که حکم خدا را از منابع چهارگانه کتاب، سنت، عقل و اجماع استنباط می‌کند. مجتهدی که از او تقلید می‌کنند باید دارای صفات بلوغ، عقل، عدالت، تقوا، حلال‌زادگی، تشیع دوازده امامی، ذکوریت، شجاعت، اعلیت، عدم گرایش به دنیا و مانند آن باشد. علاوه بر آن، لازم است با علومی همچون صرف، نحو، معانی بیان، تفسیر قرآن، رجال، منطق، تاریخ، اقتصاد و سیاست آشنا باشد و نیز آگاه به زمان و مکان بوده و در صورت انتخاب به زعامت و رهبری جامعه اسلامی، از مدیریت و بینش سیاسی اجتماعی نیز برخوردار باشد.

جهاد و شهادت

جهاد و شهادت در راه خدا، با عزت و سربلندی شیعه رابطه‌ای مستقیم دارد؛ زیرا جهاد فی سبیل الله چه به پیروزی برسد و چه با شکست مواجه شود، چه انسان جهادگر کشته شود و چه بکشد، پیروز است و اجرش بهشت جاوید خواهد بود. چنین اعتقادی همراه با آرمان ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی، حیات و سعادت شیعه را در سراسر تاریخ فراهم آورده است. همچنین شیعه را بیش از سایر فرق اسلامی به جنگ با مستبدان و ابرقدرت‌های عصر خویش کشانیده و قیام‌های پی‌درپی در آن پدید آورده است. این ادعا را وقایعی چون قیام امام حسین (ع) و انقلاب اسلامی ایران تأیید می‌کند.

هدف جهاد، چه جهاد دفاعی و چه جهاد ابتدایی، دفاع است. دفاع دارای دو جنبه و دو معناست: گاه به معنای جلوگیری از تعدی و تجاوز دشمن به سرزمین، مال و ناموس مسلمانان است و گاه به مفهوم حمایت از آرمان‌های انسانی و یا نجات انسان‌هایی است که می‌خواهند از جهل، بی‌خبری، کفر و استضعاف نجات یابند. در این حالت، هدف فریضه جهاد اسلامی کشورگشایی و سلطه‌جویی نیست، بلکه اعتلای اسلام و برپا ساختن ارزش‌های ایمانی است. بنابراین، جهاد در عقاید شیعیان، همواره به معنای جنگ و منازعه نیست، بلکه هر اقدامی را که موجب اشاعه اسلام و انتشار شعائر آن شود، در بر می‌گیرد.

بر این اساس، جهاد به دو نوع دفاعی و ابتدایی تقسیم می‌شود. هرگاه ملت مستضعفی مورد تهاجم قرار گیرد و یا به مردم مسلمانی حمله شود، جهاد دفاعی، واجب کفایی است. حتی اگر حمله دشمن به سرزمین اسلامی محتمل باشد، دفاع و مراقبت از حدود و ثغور مسلمانان لازم است. اما جنگ ابتدایی به منظور برداشتن موانعی است که دشمنان بر سر راه تبلیغ دین پدید آورده‌اند، به این وسیله به حیات شرک و بی‌عدالتی پایان می‌دهند و یا اصول انسانی و سعادت انسان‌های در بند ستم را تأمین می‌کنند.

مبانی اندیشه سیاسی تشیع (۲)

علاوه بر آنچه در درس پیش گفته شد، به آراء و اندیشه‌های دیگری از شیعه که متمایزکننده آن‌ها با نظرات اهل تسنن است، می‌توان اشاره کرد. این آراء نیز که برگرفته از قرآن، سنت، عقل و اجماع است، جاودانگی شیعه، ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی آن را به تصویر می‌کشد:

انتظار و رجعت

«انتظار» در لغت، به معنای چشم به راه بودن و چشم به راه داشتن است. همچنین اصطلاحی است که در مورد چشم به راه بودن ظهور امام زمان (عج) به کار می‌رود. از این رو، به کسی که در انتظار فرج امام عصر (عج) باشد، «منتظر» می‌گویند.

«رجعت» در لغت، به معنای بازگشت و نیز بازگشت به دنیاست و در اصطلاح، به مفهوم اعتقاد به بازگشت امامان معصوم (ع) و دو گروه از مسلمانان و کافران محض پس از ظهور ولی عصر (عج) می‌باشد. بنابراین، تحقق رجعت، به تحقق انتظار وابسته است و این دو از این جهت، لازم و ملزوم یکدیگرند. انتظار و رجعت به معنای مزبور از اعتقادات خاص شیعه امامیه به شمار می‌رود. اعتقاد به رجعت نیز عاملی برای حرکت سازنده فردی و اجتماعی و وسیله‌ای برای طغیان علیه بی‌عدالتی‌ها است.

جبر و اختیار

جبر و اختیار به معنای «لا جبرَ و لا تفویضَ بَل امرٌ بین الامرین» از اعتقادات خاص شیعه است. ولی‌گرایش عمومی در دنیای اسلام یا به جبر است و یا به اختیار. پیروان این دو اعتقاد عموماً مسلمانان اهل سنت هستند. مهم‌ترین مکتب جبرگرایی اسلامی، «اشاعره» است. به اعتقاد آنان، خدا خالق انسان است، پس خالق افعال او نیز هست. خدا دارای علم ازلی است. بنابراین، نسبت به اعمال آتی انسان آگاه است. خدا هر کس را بخواهد هدایت و یا گمراه می‌سازد. آنان سپس نتیجه می‌گیرند که انسان در همه افعال خود مجبور است، در پدید آوردن افعال خویش نقشی ندارد و صرفاً افعالی را که خدا خلق می‌کند دریافت و کسب می‌نماید و یا آن را فرامی‌گیرد.

در نقطه مقابل اشاعره، گروه دیگری از اهل تسنن - یعنی: معتزله - قرار دارند. معتزله عموماً بر پایه عقل و با تأکید بر اصل آزادی اراده و توانایی بشر در پدید آوردن اعمال انسانی، استدلال می‌کنند که انسان در انجام اعمال و پدید آوردن افعالش از هیچ کس جز اراده خویش فرمان نمی‌برد. به عقیده آنان، چون خداوند، عدل مطلق است، نمی‌تواند خالق افعال بد انسانی باشد و نیز چون خداوند، خیر مطلق است، نمی‌تواند هدایت‌گر و تعیین‌کننده اعمال و سرگذشت انسان باشد. به بیان دیگر، کردار انسانی حاصل قدرت و توانایی انسان است و قدرت خداوندی در خلق افعال انسانی نقشی ندارد.

شیعه امامیه براساس «لا جبر و لا تفویض و لکن امر بین امرین» یا «لا جبر و لا تفویض بل منزله بین المنزلین» به جبر اشاعره و به تفویض معتزله اعتقاد ندارد. همچنین نه اراده و قدرت انسان را نادیده می‌گیرد و نه قدرت و اراده خدا را نفی می‌کند، بلکه معتقد است که خداوند قدرت انجام کار و ابزار آن را برای انسان فراهم می‌آورد و پس از آن، انسان به تنهایی در انجام کار خویش مؤثر و تواناست.

اعتقاد اشاعره و معتزله در باب خلافت و امامت، با اندیشه جبر و اختیارشان ارتباط مستقیم دارد. اشاعره در واقع، ریشه در مرجئه - گروه دیگر سنی مذهب - دارد. این دو به دو مذهب فقهی حنفی و حنبلی وابسته‌اند. به عقیده حنفی‌ها و حنبلی‌ها، «اطاعت از امام حتی در صورت گناهکار بودن نیز واجب است ... کسی حق اعتراض به ... آنان و شورش علیه آنان و اعتراف به امامت دیگری را ندارد»؛ زیرا امام در انجام اعمالش مانند هر انسان دیگری مجبور و در تغییر سرنوشت و اعمال خویش بی‌تأثیر است.

اعتزال ریشه در قدریه دارد. این دو عقیده دارند که «حاکم و زمامدار در برابر اعمال خود پاسخگو است و هرگاه [او] از طریق راست منحرف شد، باید خلع و یا برکنار شود ...» به عقیده آن‌ها، اصولاً گماردن و گذاشتن امام اجباری نیست؛ زیرا جامعه بدون امام هم می‌تواند پابرجا بماند؛ چون انسان مختار است و حق دارد سرنوشت خویش را به هر صورتی که می‌خواهد، تعیین کند.

اما شیعه امامیه اطاعت از حاکم گناهکار را نمی‌پذیرد و به عدم شورش علیه حاکم جور تن در نمی‌دهد و نه می‌پذیرد که جامعه بدون امام پابرجا بماند. و نیز حاکم را مسئول و موظف به پاسخگویی می‌داند.

تقیّه

«تقیّه» از دیگر ویژگی‌های شیعه به شمار می‌رود که در لغت، به معنای محافظت از خویش است و در اصطلاح، به مفهوم پوشیده داشتن اعتقاد از مخالفان و ترک مبارزه با آنان است. از این رو، تقیه برای مصون ماندن از ضرر دنیوی و دینی و پرهیز از خسارت مادی و معنوی می‌باشد. از این رو، گرایش به تقیه طبیعی و فطری است.»

گرچه تقیه ریشه در فطرت انسان‌ها و اعتقاد مسلمانان دارد، اما بیش از هر مذهب دیگری، در عقاید شیعیان ریشه دوانیده است؛ زیرا شیعه در بخش اعظم تاریخ حیات خویش، همواره یک گروه اقلیت بوده، همیشه مورد خشم حکام قرار داشته و ناچار بوده در میان انبوه دشمنانش به سر برد. در نتیجه، بیم جان، ترس از دست دادن مال، وحشت از تعدی به ناموس و نگرانی زایل شدن ایمان او را مجبور کرده که عقایدش را مخفی نگاه دارد بلکه به مدارا و تحیب قلوب آن‌ها پردازد. بنابراین، تقیه وسیله‌ای برای فرار از مسؤولیت نیست، بلکه عمل به مسؤولیت در شکل جدید است. تقیه آثار فراوانی برای شیعه به همراه داشته است؛ از جمله:

۱- حیات و بقای شیعه مرهون تقیه است.

۲- گرایش به همزیستی مسالمت‌آمیز با اکثریت سنی در پرتو تقیه، موجب تحکیم وحدت اسلامی مسلمانان گردیده که این وحدت در عصر حاضر، بیشتر ناشی از تلاش‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی (اندیشه اتحاد اسلام)، آیه‌الله بروجردی (تأسیس دارالتقریب اسلامی)، شیخ شلتوت - مفتی الازهر مصر - (صدور فتوا مبنی بر به رسمیت شناختن شیعه به عنوان یک مذهب)، امام خمینی (ره) (صدور جواز شرکت شیعیان در نمازهای جماعت اهل تسنن و برپایی هفته وحدت) است.

متأسفانه کسانی هم بوده‌اند که به سهو و یا عمد از تقیه برداشت نادرستی داشته‌اند. به طور کلی، آن‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

گروه اول دین‌داران خشک و قشری‌اند که:

«تقیّه را به معنای ترک وظایف اسلامی تفسیر کرده و آن را بهانه‌ای برای کناره‌گیری از مداخله در امور اجتماعی ... و نیز بهانه‌ای برای تعطیل احکام و قوانین تعطیل‌ناپذیر اسلام و فلج کردن همه امور حیاتی اسلام و فرار از مسؤولیت‌های اسلامی و دستاویزی برای انواع تنبلی‌ها و اهمال‌کاری‌ها و سرپوشی برای توجیه آسایش‌طلبی‌ها و محافظه‌کاری‌ها و سودجویی‌ها قرار داده‌اند.»

گروه دوم دشمنان اسلام، افراد بی‌بندوبار و بی‌دین‌ها هستند که ادعا می‌کنند:

«تقیّه از اختراع‌های ملّیان شیاد برای فریب عوام است! ... تقیّه مظهر دروغ در دین و در مذهب است ... دروغ در کلیه شؤون ما، رخنه کرده و از جمله در مذهب هم دروغ به صورت تقیّه، تجلّی نموده است! ... اگر کسی بخواهد در کار دین هم شارلاتانی کند و دروغ‌پردازی نماید و محافظه‌کار و تن‌پرور و راحت‌طلب باشد، تقیّه می‌کند!»

مبانی اندیشه سیاسی اهل تسنن

اهل تسنن از فرقه‌های متعددی تشکیل شده است که به طور عمده، به چهار مذهب فقهی شافعی، حنبلی، حنفی و مالکی منشعب می‌شوند و طیف وسیعی از مسلمانان در اقصا نقاط جهان را تشکیل می‌دهند. این مذاهب چهارگانه و فرقه‌های منشعب از آن‌ها تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، اما برخی اصول مشترک آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد. برخی از این اصول مشترک را در بُعد سیاسی می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

خلافت

به اعتقاد اهل تسنن، پیامبر اکرم (ص) درباره جانشینی خود تصمیمی نگرفت و کسی را برای رهبری مسلمانان در دوران پس از خود برنگزید، بلکه کار تعیین خلیفه و امام پس از خویش را به دست امت سپرد. امت نیز بر این اساس، خلیفه خود را پس از رحلت پیامبر (ص) انتخاب نمود. اما در دوره‌های بعد، قدرت انتخاب خلیفه از مردم سلب شد و مردم و علمای سنی هر که را قدرت سیاسی مطلق داشت و در برقراری نظم عمومی تلاش می‌کرد، پذیرفتند و هیچ تلاشی برای به دست آوردن حق انتخاب خود به عمل نیاوردند. ولی در قرن اخیر، مسلمانان سنی مذهب به تأثیر از اندیشه مردم‌سالاری غرب، در تلاش برای بازیابی حق انتخاب ولی و رهبر خویش هستند.

علت پذیرش حاکم و سلطان جور به عنوان خلیفه مسلمانان از سوی اهل سنت آن است که بیش تر مفسران اهل سنت کلمه «اولی الامر» را در آیه «اطیعوا اللهَ و اطیعوا الرسولَ و اولی الامرِ مِنْکُمْ» را به معنای مطلق زمامداران به کار گرفته‌اند و عملاً هیچ‌گونه شرطی برای زمامدار و حاکم اسلامی قایل نیستند. از این رو، حتی مسلمانان سنی را به پیروی از حکومت‌های فاسق و جائر دعوت نیز کرده‌اند. اما در اندیشه متفکران سنی معاصر این گرایش مشاهده می‌شود که اولی الامر مطلق زمامداران نیستند.

به عنوان مثال، رشید رضا و شیخ محمد عبده، اولی الامر را به حاکمی که نماینده عموم طبقات مردم، حکام بلاد و علمای دیار باشد و از صفاتی همچون مسلمان بودن، التزام به پیروی از کتاب و سنت و مانند آن بهره‌مند باشد تفسیر کرده‌اند.

در مجموع و براساس تجربیات تاریخی، عقیده به خلیفه و خلافت در اهل سنت به چهار صورت دیده می‌شود.

۱- مردم با فردی به عنوان خلیفه بیعت کنند.

۲- اجماع شورای حلّ و عقد کسی را به خلافت برگزیند و مردم نیز او را تأیید کنند.

۳- امام و خلیفه قبلی، امام و خلیفه بعدی را به عنوان جانشین برگزیند و مردم او را بپذیرند.

۴- فرد یا گروهی با زور، کودتا و یا مانند آن زمام امور کشور و مملکت را در دست بگیرد. این شکل بیش از سایر موارد مذکور در جهان اسلام پدید آمده است. اگرچه در چنین صورتی، شایسته است که حاکم اسلامی واجد شرایطی مانند عدالت باشد، ولی اگر هم نبود، اطاعت از او لازم و واجب است.

مردم در هر یک از صور چهارگانه، به شکل‌های مختلفی تأثیر گذارند، به گونه‌ای که بدون پذیرش خلیفه و حاکم از سوی مردم، وی مشروعیتی ندارد و حکومتش بر پایه‌هایی لرزان استوار است. به هر روی همه مردم در خلافت سهم دارند و هیچ کس مجاز نیست صلاحیت مشروعیت‌بخشی به خلیفه را از مردم سلب کند، چه خلیفه مستقیماً از سوی مردم انتخاب شود و یا مردم به نحوی خلیفه و حاکم بر سر کار آمده را به رسمیت بشناسند. اگر این حق مردم نادیده گرفته شود، چنین حکومتی دیگر بر اصل خلافت استوار نیست، بلکه حکومتی بر مبنای ملوکیت (پادشاهی) خواهد بود که برخلاف حکومت‌های بر پایه خلافت، براساس خواست مردم تشکیل و تداوم نمی‌یابد.

شورای حل و عقد

یکی از عمده‌ترین روش‌های تعیین خلیفه در بین اهل سنت، شورای حل و عقد است. البته این شورا صرفاً در مواقعی کارایی دارد که مردم قادر به انتخاب خلیفه هستند.

به بیان دیگر، زمانی که فرد یا افرادی قدرت سیاسی را به وسیله شمشیر و زور و یا از طریق توارث به دست می‌گیرند و یا شخص یا اشخاصی بدون توجه و اتکا به آراء عمومی، یک یا چند نفر را به پادشاهی و حاکمیت کشور اسلامی

منصوب می‌نمایند، شورای حل و عقد فاقد توانایی برای تعیین و یا تغییر حاکم یا هیأت حاکمه است، بلکه در این مورد بر پایه تفسیری که از اولی الامر دارند، فرمان‌روایی چنین حاکم یا هیأت حاکمه‌ای را می‌پذیرند.

از نظر اهل تسنن، ضرورت وجود شورای حل و عقد به اهمیت اصل مشورت در اسلام بازمی‌گردد. و به سیره پیامبر اکرم (ص) در مشورت با مردم در مسائل اجتماعی و جنگی و همچنین به نقشی که مشورت در حل و فصل مشکلات دارد، استناد می‌شود.

اجماع، صورت دیگری از شورای حل و عقد را به نمایش می‌گذارد؛ زیرا اجماع از نظر اهل سنت، صرفاً به معنای اتفاق نظر دانشمندان اسلامی یک دوره (زمان) درباره مسأله‌ای که حکم شرعی آن در قرآن و سنت وجود ندارد، نیست، بلکه گاه به آن معناست که امت اسلامی قادر است در انتخاب خلیفه به اتفاق نظر دست یابد. در این صورت، نظر مردم درست است و عمل به آن عین صواب خواهد بود؛ به دلیل این که به عقیده مذاهب اهل تسنن، اجماع خلق، اشتباه نمی‌کند.

بیعت

«بیعت» از ماده بیع و آن به معنای خرید و فروش و در اصطلاح، به مفهوم عمل و رفتاری است که به وسیله آن، زن و مرد بالغ و عاقل مسلمان فرمان‌برداری و اطاعت خود را از اشخاصی چون امام، خلیفه یا سلطان اعلام می‌دارند و به اجرای اوامر وی گردن می‌نهند. در نتیجه، با بیعت دو مسأله شکل می‌گیرد: اول این که به سلطه امام، خلیفه یا سلطان مشروعیت داده می‌شود، و دوم این که اوامر وی به اجرا درمی‌آید. بیعت - به این معنا - از شروط اساسی انتخاب خلیفه در بین اهل سنت به شمار می‌رود. «در بین فرق شیعه تنها زیدیان هستند که خلافت را مشروط به بیعت و اجماع می‌شمرند. منتهی عقیده دارند که امام باید از اولاد امیرالمؤمنین علی (ع) باشد.»

بیعت یک رابطه طرفینی بین حاکم و مردم و در عین حال، یک معامله مشروط بین آن دو است؛ به این معنا که از یک سو، فردی از سوی مردم به عنوان خلیفه انتخاب می‌شوند و از سوی دیگر، مردم پس از انتخاب خلیفه، ملزم به اطاعت از اوامر وی هستند. اما در صورت تخطی هر یک از طرفین از شرایط مقرر، بیعت از درجه اعتبار ساقط است و هیچ‌یک، تعهدی نسبت به دیگری نخواهد داشت.

جدایی دین از سیاست

از دیگر مبانی سیاسی اهل تسنن، اندیشه جدایی دین از سیاست است که در عربی به آن «علمانیت» و در زبان غربی از آن تحت عنوان «سکولاریسم» یاد می‌شود که به معنای دنیاگرایی و دنیایی کردن سیاست است و در اصطلاح علوم سیاسی، به مجموعه اندیشه‌هایی اطلاق می‌شود که خواهان جدایی دین از سیاست در زندگی سیاسی اجتماعی مردم است. براساس این معنا، دین یک مسأله فردی، درونی و معنوی و نه یک واقعیت اجتماعی و بشری است. به بیان دیگر، محراب و مسجد از تاج و تخت و مقامات روحانی و معنوی جداست.

علمانیت به معنای مذکور، با آغاز عصر نوزایی (رنسانس) در دنیای مسیحیت غرب متولد شد و همراه گسترش و رسوخ فرهنگ و تمدن غرب در جوامع اسلامی (دوران استعمار کهن) به کشورهای مسلمان سرایت کرد. اما در عمل، اجرای چنین اندیشه‌ای در جهان اسلام سابقه‌ای طولانی دارد، به گونه‌ای که در بخش اعظم تاریخ مسلمانان، به ویژه مسلمانان سنی مذهب، دین و دولت جدای از همدیگر بوده‌اند. در واقع، بیش‌تر حکومت‌های این دوران طولانی، غیراسلامی بوده و اهل تسنن این حکومت‌ها را براساس آیه «اولی الامر منکم» پذیرفته‌اند؛ حکومت‌هایی که در آن‌ها دین در خدمت سیاست بود و نه سیاست در خدمت دین.

با این وصف، اولین شخصی که اندیشه علمانیت را به صورت مفصل و غربی آن در جهان اسلام مطرح و از آن دفاع کرد، علی عبدالرازق از علمای دانشگاه الازهر مصر بود که آن را به عنوان راهی برای پایان دادن به بحران عثمانیان (ناتوانی خلافت در اداره جامعه) به کار گرفت. او با تدوین رساله‌ای به نام الاسلام و اصول الحکم در سال 1304 ه. ش. اسلامی بودن خلافت را غیرضروری دانست؛ زیرا به عقیده او، سیاست پدیده‌ای دنیوی است و عقل سیاسی (سیاست) بدون شریعت، قادر به سر و سامان دادن امور دنیایی مردم است. اگرچه عبدالرازق توسط الازهر تکفیر شد، ولی اندیشه‌هایش توسط مصطفی کمال پاشا معروف به آتاتورک در ترکیه به مرحله اجرای گذاشته شد؛ اندیشه‌هایی که هم‌اکنون نیز به حیات سیاسی خود در آن کشور ادامه می‌دهد. آثار پذیرش اصل علمانیت، کنار آمدن با حکومت‌های جور، فاسد و غیردینی است.

از دیگر آثار علمانیت، دخالت سیاست در دین و به خدمت گرفتن آن، وابسته بودن روحانیت به زمامداران غیرروحانی و خاموش کردن هرگونه ندای مخالفت با حکومت‌های جور است.

نحله‌های مختلف اندیشه مسلمانان

مسلمانان به دو گروه بزرگ شیعه و سنی تقسیم شده‌اند. مهم‌ترین و برجسته‌ترین وجه تمایز این دو آن است که اهل سنت برخلاف تشیع، قایل به انتخابی بودن امام و خلیفه از سوی مردم هستند. به عبارت دیگر، سنی‌ها عقیده دارند که پیامبر اکرم (ص) امام و خلیفه پس از خود را تعیین نکرده و تعیین آن را برای همیشه به مردم واگذار نموده است. از این دو گروه بزرگ، گروه‌ها و نحله‌های کوچک‌تری پدید آمده‌اند که عموماً در تفسیر اصول اعتقادی، نحوه استخراج احکام، صفات امام و خلیفه، شرایط خلع آن و دیگر مسائل اختلاف نظر دارند. با وجود این، تنها چیزی که همه این گروه‌های کوچک و بزرگ را به هم پیوند می‌دهد، اسلام است.

در درس حاضر، سه فرقه شیعی و سه فرقه سنی برای تبیین نکات مزبور، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف - نحله‌های مهم شیعه

۱- امامیه

شیعیانی که عقیده دارند پیامبر اکرم (ص) دوازده امام پس از خود را مشخص و معین کرده است، امامیه، اثنی‌عشری یا جعفری خوانده می‌شوند. به همین دلیل، امامیه، امامت پس از پیامبر (ص) را متعلق به علی بن ابی طالب، حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و حجه بن الحسن العسکری (ع) می‌دانند. به عقیده آن‌ها آخرین امام پس از یک دوره کوتاه غیبت (غیبت صغرا)، وارد عصر غیبت کبرا شده است. در زمان غیبت کبرا، امامت و ولایت امام غایب، از طریق علما و فقهای واجد شرایط اعمال می‌گردد.

شیعه امامیه همانند سایر فرق بزرگ اسلامی، به گروه‌های کوچک‌تری تقسیم شده که هر یک به گونه‌ای خاص و منحصر به فرد، امامت یازده امام از نسل علی (ع)، نه صرفاً به آن صورتی که شیعه امامیه عقیده دارند، را پذیرفته‌اند. اما گروه‌های انشعابی دیگری نیز وجود دارند که منشأ تحولاتی در تاریخ معاصر شیعه شده‌اند. مثلاً، گروه منسوب به

شیخ احمد احسائی (معروف به شیخیه) و مهم‌ترین گروه به وجود آمده از آن که به سید علی محمد باب شیرازی منسوب است، نام برد. این دو عامل ایجاد وقایع تلخی در تهران و شیراز در دوره قاجار شده‌اند.

همچنین در دوره قاجار، دو گرایش فقهی و فکری به نام‌های «اخباریه» و «اصولیه» در شیعه پدید آمد. اخباریون گروهی بودند که عقیده داشتند استخراج احکام از آیات محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ قرآن مشکل است. بنابراین، اجتهاد عملاً به سوی برداشت‌های شخصی مبتنی بر ظن و گمان سوق پیدا کرده است. پس باید برای پرهیز از استنباط شخصی از دین، اجتهاد را کنار گذاشت و به ظواهر اخبار و آیات عمل کرد. در مقابل گروه اندک اخباری، اصولیون بر این باور بودند که برای پاسخ‌گویی به مسائل و استنباط حکم شرعی، باید به ادله چهارگانه قرآن، سنت، اجماع و عقل رجوع کرد. سرانجام جدال بین این دو، به پیروزی اصولیون ختم شد.»

۲- زیدیه

زیدیه، که به پیروان زید- فرزند امام علی بن الحسین (ع)- اطلاق می‌شود، یکی از قدیمی‌ترین فرقه‌های مذهب شیعه است؛ زیرا زید و پیروانش امامت و خلافت را حق منحصر به فرد اولاد حضرت فاطمه (ع) و علی (ع) می‌دانند. با این وصف، تفاوت‌هایی بین زیدیه و سایر فرق شیعی به چشم می‌خورد که مهم‌ترین آن اعتقاد به امامت و خلافت زید و فرزندان اوست. به عقیده آن‌ها، زید و فرزندان او از ویژگی‌های لازم برای امامت همچون شجاعت، سخاوت، امر به معروف و نهی از منکر قاطع و آشکار، نفی تقیّه و مهم‌تر از همه، اعتقاد به قیام و لزوم اقدام به قیام علیه ظلم و جور برخوردارند. البته فردی با این خصوصیات و ویژگی‌ها موقعی امام است که خود نیز ادعای امامت داشته باشد.

آنان علاوه بر این که وجود امام را برای قیام علیه ظلم و جور لازم می‌دانند، دلایل ذیل را نیز در وجوب وجود امام مطرح می‌کنند:

- خلاف حکمت الهی است که او بشر را بدون معلم و رهبر رها سازد.
- اجرای شریعت و برپا کردن دین، بی‌رهبر و امام میسر نیست.
- وجود امام برای جلوگیری از تجاوز انسان‌ها به حقوق یکدیگر لازم است.

۳- اسماعیلیه

اسماعیلیه یا اسماعیلیان شیعیانی هستند که رشته امامت را به اسماعیل، فرزند ارشد امام جعفر صادق (ع) گره زده‌اند. به عبارت دیگر، عده‌ای از مسلمانان در زمان حیات امام جعفر صادق (ع)، فرزندش اسماعیل را به عنوان امام هفتم خویش برگزیدند. این دسته از مسلمانان عقیده داشتند که اسماعیل در زمان حیات پدر، غایب شد و روزی از پرده غیب بیرون خواهد آمد. ولی گروهی دیگر از مسلمانان بر این باور بودند که اسماعیل در زمان حیات پدر مرده و پیش از مرگ، فرزند خویش - محمد - را امام هفتم مؤمنان قرار داده است. پس از مرگ محمد، در غایب شدن یا مُردن او نیز اختلاف افتاد، اما معتقدان به مرگ محمد، به ادامه امامت از طریق ائمه مستور یا پنهان قایل شدند. با ظهور عیب‌الله مهدی و تشکیل حکومت در مغرب، دوران ائمه مستور به پایان رسید.

فرقه منصوب به عیب‌الله مهدی، که به «مهدیه» معروف است، مهم‌ترین فرقه اسماعیلیه از لحاظ تشکیل حکومت به شمار می‌رود. حکومت مقتدر فاطمیان، که تا 550 ش. / 567 ق. ادامه یافت، توسط پیروان همین فرقه از سوی مصر بن اسماعیل در 345 ش. / 356 ق. تشکیل شد.

ب- نحله‌های مهم اهل سنت

۱- اشاعره

این فرقه توسط ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری به وجود آمد. وی در سال 258 ش. / 266 ق. در بصره به دنیا آمد و در 320 ش. / 330 ق. در بغداد از دنیا رفت. وی، که جدش ابوموسی اشعری، صحابی پیامبر و حکم‌مشهور جنگ صفین بود، بر علم کلام و حدیث احاطه کامل داشت و به قدرت بیان آراسته بود. ابوالحسن اشعری شاگرد ابوعلی جبائی از علمای بزرگ معتزله به شمار می‌رفت، ولی در چهل سالگی به دلیل اختلاف فقهی با استادش، از وی و از مکتبش (معتزله) دست شست و مکتب جدیدی، که به نام او معروف گشت، بنا نهاد.

اشاعره به جبر عقیده دارند و انسان را در انجام اعمالش موجودی بی‌اختیار می‌دانند؛ زیرا معتقدند افعال بندگان، مخلوق خداست و او فاعل حقیقی همه افعال انسان است. او همچنین بر این عقیده است که خدا را می‌توان دید، لمس کرد و صدایش را شنید. خدا حق دارد مؤمنان را بدون هیچ دلیلی، به جهنم و کافران را به بهشت وارد سازد و کودکان را در

آخرت مجازات نماید. ایمان هم تنها تصدیق و باور به چنین خدایی است و لزومی ندارد که بندگان برای راه‌یابی به بهشت و نجات از جهنم اعمال خاص انجام دهند.

اشاعره در مسأله امامت سخن جدیدی ندارند، بلکه بر همان نظریه اکثریت اهل سنت اند که تعیین امام را به اختیار و اتفاق مردم می‌دانند

با ضعیف شدن معتزله، اشاعره مذهب عامه اهل سنت و به ویژه پیروان امام شافعی شد و از زمان روی کار آمدن متوکل، به مذهب رسمی خلفای بنی عباس تبدیل گردید. این فرقه پس از سقوط شیعیان آل بویه و استیلای سلاجقه شافعی مذهب، گسترش زیادی یافت.

۲- معتزله

معتزله، که یک گروه با گرایش خاص فکری و سیاسی سنی مذهب است، در قرن نخست هجری شکل گرفت. بر اساس قول مشهور، پیشوای معتزله واصل بن عطاء است که در 78 ش. / 80 ق. به دنیا آمد و در 127 ش. / 131 ق. درگذشت. واصل بن عطاء از شاگردان حسن بصری بود که به دلیل اختلاف نظر با استاد، از وی جدا شد و به همین سبب، به او و پیروانش معتزله و معتزلیان - یعنی: کناره گیر و کناره گیران - گفته می‌شود. بعدها این مذهب، طرفداران بسیاری یافت و به عنوان اندیشه سیاسی، مورد قبول بیش تر خلفای اولیه بنی عباس قرار گرفت.

معتزله همانند بسیاری از دیگر فرق اسلامی، نخست یک اندیشه فکری و مذهبی بود، اما سپس شکل سیاسی پیدا کرد. سیاسی شدن معتزله ریشه در اعتقادات و برداشتهای خاصی دارد که آنان از عقاید خویش ارائه می‌دهند. معتزلیان به شدت عقل‌گرا هستند و عقل را از هرگونه محدودیت در فهم و تبیین مسائل مبرا می‌دانند. آنان صرفاً عقل را ملاک تشخیص حقیقت می‌شمارند. حتی گاهی عقل را در مقامی بالاتر از وحی قرار می‌دهند. بدین روی، معراج پیامبر (ص)، وجود کرام الکاتبین، کرامات اولیا، ثمربخشی دعا و نیایش و مانند آن را نفی می‌کنند.

معتزله ضرورت وجود امام را برای جامعه اسلامی به حکم عقل تائید می‌کنند و در این مورد معتقدند:

- در صورت نیاز به امام، او با نظر اجماع انتخاب و یا در واقع، منصوب می‌شود.

- شرط قریشی بودن برای امامت و خلافت لازم است، در حالی که اعتزالی‌های متأخر آن را شرط نمی‌دانند.
- مؤمنان باید علیه امامی که به ظلم گراییده و یا ظالمانه قدرت را در دست گرفته است، به پا خیزند.

۳- خارجی گری

نام خوارج در اثنای جنگ صفین بر سر زبان‌ها افتاد، اما ریشه‌های اولیه شکل‌گیری آنان به دوران خلافت عثمان می‌رسد؛ از زمانی که دسته‌ای از مسلمانان روش وی را مورد نکوهش قرار دادند. این گروه پس از کشته شدن عثمان نیز هرگونه اقدام و تصمیمی را که منجر به انتقام از قاتلان او گردد، رد کردند و با خلافت حضرت علی (ع) به مخالفت برخاستند. آن‌ها در جنگ صفین نسبت به اقدام حضرت امیر (ع) در تعیین حکم و پذیرش نظر او اعتراض کردند و در نهروان به جنگ حضرت آمدند. به همین دلایل، به خوارج- یعنی: خارج شدگان از دین- معروف شدند.

خوارج از بدو پیدایش تا اواخر قرن سوم هجری، که بساط حکومتشان در افریقا توسط فاطمیان برچیده شد، شورش‌ها و جنگ‌هایی علیه امویان، عباسیان و فاطمیان در نقاطی چون عراق، جنوب شبه جزیره عربستان و شمال افریقا پدید آوردند. عمده این قیام‌ها، که به گروه خارجی اباضیه اختصاص دارد، منجر به تأسیس حکومت اباضی در عمان، طرابلس، صنعادر عمان، طرابلس، صنعا و حضرموت یمن شد. این گروه به تدریج، عمان را مکان مناسبی برای زندگی اجتماعی و سیاسی یافت و با تبعید و هجرت برخی از رهبران و شیوخ آن از عراق به عمان، زمینه بقای خود را تا زمان حاضر فراهم آورده است.

خارجی‌ها همانند سایر فرق اهل سنت به انتخابی بودن امام و لزوم پیروی خلیفه از قرآن و سنت پیامبر (ص) و شیخین اعتقاد دارند.

خوارج گروهی با عقاید افراطی است که به فرقه‌های کوچک‌تری چون محکمه، نجدات، اباضیه و ازارقه تقسیم می‌شود. دو دسته اخیر، که هر دو در اواسط قرن نخست هجری شکل گرفته‌اند، به ترتیب معتدل‌ترین و افراطی‌ترین گروه خارجی به شمار می‌روند.

گفتار دوم: نظام سیاسی در اسلام

ارکان اساسی حکومت اسلامی

رهبری

رهبری از موضوعات بنیادی و از مسائل سیاسی، فرهنگی و تربیتی جوامع بشری بوده و هست و در جامعه انسانی دارای سهمی محوری و حیاتی است. نبود یا کمبود هیچ یک از نیازمندی‌های اجتماعی بشر، به اندازه نبود یا ضعف رهبری، اثر زیانبار نداشته است. بزرگ‌ترین رویدادها و حوادث تلخ و شیرین زندگانی بشر از موضوع رهبری سرچشمه می‌گیرند. از این رو، می‌توان گفت که رهبری همزاد زندگی اجتماعی انسان است. نیازمندی به رهبری، یک پدیده فطری است و از سرشت انسان نشأت می‌گیرد. و آن عبارت است از:

نوعی جریان عملی که فرد یا گروهی با استفاده از افکار، شرایط و امکانات خاص، گروهی را طبق آن از لابلای جریان‌های مخالف و رویدادهای طبیعی به سوی اهداف خاص سوق می‌دهند.

رهبری از دو دیدگاه

مسلمانان در شیوه تعیین رهبر، اختلاف نظر دارند. شیعیان، آن را «انتصابی» و اهل سنت «انتخابی» می‌دانند؛ بدین معنا که تعیین پیشوا و رهبر، از حقوق امت است و امت هر کسی را که می‌خواهد برای به دست گرفتن این مقام، انتخاب می‌کنند، مانند تعیین ریاست جمهوری که در جهان امروز، توسط آراء اکثریت افراد واجد شرایط، تعیین می‌شود و این نوع انتخاب، وکالت است، وکیل گرفتن در امور مهم، معقول و مقبول عقل و شرع است و در هر عصر و نسل، سیره عقلا، بر این استمرار یافته که کارهای مهم و پیچیده‌ای را که از انجام مستقیم آن‌ها ناتوانند، به شخص شایسته و توانمند می‌سپارند، انتخاب زمامدار جامعه اسلامی نیز از این مقوله‌هاست؛ امری است، ضروری حیاتی و آمیخته به معرفت، تخصص و تدبیر فراگیر که از عهده هر کسی بر نمی‌آید پس بر یکایک امت اسلامی لازم است شخص شایسته‌ای را به عنوان حاکم و رهبر برگزینند و با انتخاب آزادانه، سرنوشت سیاسی جامعه خود را رقم زنند و همگی

در آن سهیم باشند به سان مسلمانان صدر اسلام که پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این شیوه را به کار گرفتند؛ مردم در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند و ابوبکر را به عنوان جانشین حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و زعیم مسلمانان برگزیدند. پس از او، همین روش، استمرار یافت و به صورت سنت ثابت درآمد و خلفا یکی پس از دیگری از راه انتخاب برگزیده شدند.

نقد نظریه انتخابی

حق ولایت و حکومت بر انسان‌ها، در اصل، از آن خداوند است. و تنها او است که بر همه چیز و بر همه افراد بشر ولایت دارد؛ و جز خدای یگانه، کسی بر آنان حق حکومت و اعمال ولایت ندارد، مگر کسی که از جانب او مأذون بر حکومت و ولایت باشد. یعنی تنها کسانی می‌توانند بر بندگان خدا، ولایت داشته باشند که از سوی خدا به این مقام رسیده‌اند و به طریق وحی و اوامر و حیاتی بدان منصوب شده‌اند و آنان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصوم علیهم السلام هستند. پس جایی برای نظریه انتخاب باقی نمی‌ماند. انتخاب و تعیین و کیل و نایب و واگذار کردن کار به وی در موردی معقول و مشروع است که اصل کار از ابتدا در حوزه اختیارات مستقیم شخص باشد و گر نه نمی‌تواند دیگری را و کیل بگیرد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چگونه راضی می‌شود که پیروانش را پس از خود، در معرض طوفان‌های سهمگین و فتنه‌ها و خطاها قرار دهد، در حالی که خود می‌بیند اوضاع سیاسی جهان اسلام با خطراتی مواجه است؛ زیرا خود وی خبر داده است که: به زودی پس از من، گروهی از امتم، به آیین پیشین خود برمی‌گردند و اسلام را به زبان می‌آورند، ولی احکام آن را رد می‌کنند و به جاهلیت اولیه خویش باز می‌گردند.

رهبری از دیدگاه تشیع

نظر شیعیان در تعیین رهبر نسبت به زمان حضور امام معصوم علیه السلام و زمان غیبت امام علیه السلام متفاوت بوده و هر یک از آن‌ها مبتنی بر اصول ثابت است:

اول- زمان حضور امام علیه السلام

شیعیان بر خلاف اهل سنت بر این باورند که برجستگان جامعه، شایستگی انتخاب امام و رهبر جامعه را ندارند و اصولاً انتخاب و تعیین رهبر، به وسیله انسان‌ها، خلاف سیاست اسلام و مردود و باطل است. رهبر و زمامدار جامعه اسلامی باید معصوم و به دور از هر نوع خطای فکری و عملی و منزّه از هر گناه بزرگ و کوچک باشد و کسی جز خدا

نمی‌تواند از درون افراد آگاه شود. تنها خداوند است که ملکه عصمت را به هر کس که بخواهد می‌بخشد و او را برای تصدّی مقام خلافت و امامت برمی‌گزیند. پس، از نظر شیعیان، رهبری در حوزه نبوت و امامت فراتر از انتخاب و اختیار آدمی است و تعیین پیامبر و امام علیه السلام ویژه خداوند است و از این رو، در قرآن کریم هر جا سخن از خلافت و امامت به میان آمده است، خداوند آن را به خود نسبت داده و با واژه‌هایی چون «جعل» و «اختیار» از آن یاد کرده است. روایاتی از امامان معصوم علیهم السلام تصریح دارند که مردم در انتخاب آنان دخالتی ندارند.

بنابر آنچه گفتیم، از دیدگاه شیعه، رهبر در زمان حضور امامان معصوم علیهم السلام تنها از طریق نصّ صریح تعیین می‌شود و جز این راه دیگری ندارد. بنابراین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باید جانشین پس از خویش را تعیین می‌فرمود و همچنین هر امامی باید جانشین خود را، که مردم باید به وی مراجعه کنند تعیین نماید.

دوم- زمان غیبت کبری

هنگامی که امام معصوم علیه السلام در غیبت کبری به سر می‌برد، رهبری مردم از طریق نیابت عامّه و توسط نایبان عام امام انجام می‌گیرد که در حقیقت، استمرار حضور امام و تداوم امامت در شکل اضطراری آن و به تعبیری دیگر، امامت عامّه یا امامت نیابی است.

در چنین شرایطی، ولایت و امامت بر عهده فقیه جامع‌الشرایط است؛ زیرا فقیه جامع‌الشرایط نماینده با واسطه خدا بر مردمان است. بنابراین، کسی نمی‌تواند چنین مقامی را بر عهده گیرد، مگر آن‌که از حیث صفات، ارتباط تامّی با امامان معصوم داشته باشد. پس باید روح کُلّی تعلیمات پیامبران و امامان، در افکار، عقاید، احکام، فتاوا و موضع‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی فقیهان و عالمان دینی و به ویژه در ولیّ فقیه نمودار باشد و روح کُلّی تعالیم اسلام، دعوت به توحید، اقامه قسط و عدالت اجتماعی و اقتصادی در او نمود یابد.

قانون

تعریف قانون

خواسته‌ها و تمایلات فطری و فردی از یک سو و ضرورت زندگی اجتماعی و تمدن‌پذیری از سوی دیگر، عامل پدیدار شدن اختلاف در میان آدمیان می‌گردد و سرانجام، انحطاط و سقوط جامعه و تمدن را در پی می‌آورد. از این رو، بشر از دیر زمان برای پیش‌گیری از اختلاف‌ها و تنش‌ها، پی یافتن بایدها و نبایدهای ثابت و عادلانه‌ای بوده است که روابط اجتماعی خود را بر اساس آن تنظیم کند. این بایدها و نبایدها را «قانون» می‌گویند.

واژه «قانون»، که معرب کانون (canon) کلمه‌ای یونانی است، در لغت به معنای وسیله‌ای است برای تنظیم سطور و خطوط و در اصطلاح حقوقدانان و سیاستمداران عبارت است از:

اصلی‌گویی که به عنوان تنظیم‌کننده روابط اجتماعی از طرف هیأت حاکمه و افراد یک جامعه پذیرفته شده و ضمان اجرایی نیز برای آن وجود داشته باشد. بنابراین تعریف، ویژگی‌های بایسته هر ماده قانونی عبارت است از:

1- موضوع دارای عمومیت باشد؛

2- ماده در جهت تنظیم روابط اجتماعی باشد؛

3- ماده دارای ضمانت اجرائی باشد.

احکام خاصی که تنها در مورد فردی معین صادر می‌گردند، قانون نیستند؛ چنان که احکامی که در فقه اسلامی تحت عنوان «خصائص النبی» آمده و ویژه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند، از قوانین اسلامی محسوب نمی‌گردند. همچنین است قواعد و احکامی که نظر به روابط اجتماعی ندارند و تنها به عنوان وظیفه عبادی انجام می‌پذیرند؛ مانند عبادات واجب، مسائل اخلاقی و مستحبات و مکروهاتی که در اسلام مقرر گشته‌اند و آداب و رسومی که مراعات آن‌ها در عرف الزامی نیست. در مورد ضمانت اجرائی نیز می‌توان گفت که قانون در صورت نداشتن پشتوانه اجرائی تنها شکل قانونی دارد، ولی در حقیقت اطلاق قانون بر آن صادق نیست.

منابع قانون

در نظام سیاسی اسلام، قوانین و قراردادهای اجتماعی، اقتصادی، نظامی و ... با تکیه بر منابع ذیل تدوین می‌یابند:

- قرآن کریم؛

- سنت معصومین علیهم السلام؛

- عقل و عرف؛

- اجماع علما.

فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های مشروطه سلطنتی و جمهوری این است که در این رژیم‌ها، نمایندگان مردم یا شاه، به قانون‌گذاری می‌پردازند، در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانون‌گذاری ندارد، و هیچ قانونی را جز حکم شارع نمی‌توان به اجرا گذاشت. به همین سبب، در حکومت اسلامی به جای مجلس قانون‌گذاری، مجلس برنامه‌ریزی وجود دارد که برای وزارتخانه‌های مختلف در پرتو احکام اسلام برنامه ترتیب می‌دهد و با این برنامه کیفیت انجام خدمات عمومی را در سراسر کشور تعیین می‌کند.

عقل سلیم، سامان‌بخش حیات آدمی و بزرگ‌ترین حجت باطنی خدای خالق بر خلائق است. چنان که در حدیثی از پیشوای معصوم علیه السلام بر آن تصریح شده است: خداوند را بر مردم، دو حجت است: حجتی آشکار و حجتی پنهان، حجت آشکار او، رسولان، انبیا و امامانند و حجت پنهان عقل‌هایند. مردمانی که دور از دسترسی به پیامبران و مکتب‌های آسمانی می‌زیستند و هرگز ندا و پیام پیام‌آوران الهی را درنیافتند، اگر به دریافت‌های عقلی پای‌بند می‌شدند و همان را برای خویشتن ملاک عمل قرار می‌دادند، برایشان حجت محسوب می‌شد و در آخرت، به خشم و عذاب خدا گرفتار نمی‌شدند. به دیگر سخن، همچنان که عمل به «نقل معتبر» و دستورهای پیام‌آوران وحی و اولیای الهی موجب رهایی از استیضاح و عذاب الهی است، عمل به دریافت‌ها و پیام‌های عقلی نیز رهایی‌بخش انسان از عقاب و عذاب است و پاداش و ثواب اخروی به دنبال دارد.

در قانون گذاری، عُرف از منابع فرعی و درجه دوم محسوب می شود و آن عبارت است از: رفتار مکرری که نوع مردم، آن را بدون احساس نفرت و ناراحتی انجام می دهند و این رفتار شامل کلیه رسوم و عاداتی است که به طور یکنواخت و به تدریج و با گذشت زمان در یک جامعه، شکل گرفته و کلیه یا اکثریت افراد این جامعه، الزامی بودن آن را می پذیرند.

استفاده از عُرف، به عنوان منبع قانونی، مشروط بر دو شرط است:

شرط اول: هیچ گونه قاعده حقوقی که از دو منبع اصلی، یعنی کتاب و سنت، به دست می آید، وجود نداشته باشد.

شرط دوم: شرع از تبعیت عرف در مورد خاص استناد شده، نهی و منع نکرده باشد.

۴- اجماع علما

از دیگر منابع قانون گذاری در نظام سیاسی اسلام، «اجماع» است و آن عبارت است از: «اتفاق نظر تعدادی از فقها و اهل حلّ و عقد در یک زمان بر یک حکم شرعی که فاقد دلیل است به گونه ای که کاشف از رأی معصوم باشد».

در این جا شایسته است به سه نکته اشاره شود:

۱- مذهب شیعه برای اجماع آن اندازه حجّیت قائل است که کاشف از سنت باشد و در حقیقت، اجماع مانند خبر متواتر و خبر واحد بعد مقدّماتی دارد و وسیله ای است برای به دست آوردن سنت و به عنوان منبع مستقل شناخته نمی شود.

۲- در تحقّق اجماع تنها اتفاق فقهای امامیه دخالت دارد نه اتفاق غیر امامیه.

۳- در تحقّق اجماع، کمیّت و کثرت افراد، سهمی ندارد.

انواع قانون

در نظام سیاسی اسلام، قانون به دو بخش تقسیم می‌شود: قوانین اولی ثابت و قوانین ثانوی متغیر.

۱- قوانین اولی ثابت:

آن سلسله مقررات و دستورات ثابت و تغییر ناپذیری است که خداوند حکم آن‌ها را به صورت کُلّی یا جزئی، بیان نموده و به عنوان دین فطری غیر قابل نسخ بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل فرموده است و همیشه در میان بشر واجب‌الاجرا است. حلال محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا روز قیامت حلال و حرام محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا روز قیامت حرام است.

۲- قوانین ثانوی:

مقرراتی است که از مقام ولایت سرچشمه گرفته و به حسب مصلحت زمان، وضع و اجرا می‌شود. با این توضیح که حکومت اسلامی در اداره جامعه، با مسائل و مشکلاتی روبه‌رو می‌شود که اگر تنها بر مبنای احکام اولیّه و ثابت عمل شود نمی‌توان بر مشکلات فائق آمد و در برخی موارد کیان حکومت اسلامی به خطر می‌افتد؛ بدین لحاظ در چارچوب قوانین شریعت ولی امر مسلمین، می‌تواند سلسله تصمیماتی بر حسب مصلحت وقت گرفته؛ طبق آن‌ها، مقرراتی وضع نماید و به اجرا بگذارد. مقررات نامبرده لازم‌الاجرا و مانند احکام ثابت شریعت دارای اعتبار است با این تفاوت که قوانین آسمانی ثابت و غیر قابل تغییر است ولی مقررات ثانوی، قابل تغییر و در ثبات و بقا تابع مصلحتی است که آن‌ها را به وجود آورده است و چون زندگی جامعه انسانی پیوسته در تحول و رو به تکامل است، طبعاً این مقررات هم تدریجاً تبدیل و تغییر پیدا کرده و جای خود را به احکام بهتر می‌دهد. البته باید دانست که اصل ولایت، خود یک حکم ثابت و از موادّ شریعت است و قابل تغییر و نسخ نیست.

ویژگی‌های قانون

قانون به منظور تنظیم روابط اجتماعی و تأمین منافع و مصالح همه افراد جامعه، وضع می‌شود. از این رو، لازم است قانون آرمانی، دارای ویژگی‌هایی باشد که عبارتند از:

۱- فراگیری: قانون باید، هم از لحاظ افراد، و گروه‌ها و هم از لحاظ توجه به مصالح گوناگون مادی، معنوی، فردی و اجتماعی فراگیر باشد.

۲- مصلحت‌اندیشی: قانون آرمانی این است که به نفع همه افراد، اصناف و گروه‌های اجتماعی باشد. نه این که تنها منافع قشری خاص را تأمین کند و در برابر، شماری از مردم را به ضرر و زیان بیندازد. پس قوانین اسلام بر اساس مصالح عمومی و سیر تکاملی بشر پایه گذاری شده است.

۳- حاکمیت مقطعی: گاهی مقررات عمومی، در اثر برخورد با یکدیگر و یا پیش آمدن ضرورت‌ها، آدمی را در بن‌بست قرار می‌دهند. اسلام برای این گونه موارد، دارای قواعدی است که میان فقها و کارشناسان اسلامی به «قواعد حاکمه» مشهورند. این قواعد، بر سراسر احکام و مقررات اسلامی نظارت دارند و بر آن‌ها حاکمند و در بن‌بست‌ها، وظیفه افراد را روشن می‌سازند و در حقیقت، نسبت به احکام دیگر، گونه‌ای حق و تو دارند. مانند قاعده‌ی لا ضرر.

مردم

مردم در نظام سیاسی اسلام سومین رکن اساسی حکومتند. مردم در حکومت اسلامی بر خلاف حکومت‌های استبدادی، از منابع اصلی قدرت سیاسی، محسوب می‌شوند و سهمی مهم در این میدان بر عهده دارند. و در مسائل مهم سیاسی نظر می‌دهند و هرگز بی‌تفاوت نمی‌مانند. نقش و سهم مردم را می‌توان در ابعاد مختلف حکومت به تصویر کشید که مهمترین آن‌ها عبارتند از: پذیرش و اطاعت، نظارت بر عملکرد دولت و پشتیبانی و حمایت. اینک به توضیح هر یک از آن‌ها می‌پردازیم:

پذیرش و اطاعت

هنگامی مردم می‌توانند در حکومت اسلامی سهمی سازنده بر عهده بگیرند که حکومت را بپذیرند و در برابر قدرتش سر فرود آورند و از دستورهایش پیروی کنند چه دستورهای فردی، مانند پرداخت مالیات و دیگر حقوق مالی و چه اجتماعی، مانند تأمین امنیت اقتصادی و قضایی.

البته پذیرش حکومت و حاکم، از سوی مردم، بدین معنا نیست که رهبر و حاکم و امام علیه السلام بی‌پذیرش مردم، دارای شایستگی امامت و ولایت نیست و یا قبول مردم، از شرایط امامت است، بلکه بدین معناست که بی‌پذیرش از مردم، امامت امام شایسته و منصوب الهی، عینیت نمی‌یابد.

نظارت بر عملکرد دولت

در نظام اسلامی مسئولیت افراد از مسئولیت دولت جدا نیست و یکایک مردم عضو جامعه هستند و نتیجه خوب و بد عملکرد حکومت به گونه مستقیم به آنان بازمی‌گردد. از این رو، بر همه افراد لازم است بر کار زمامداران خود نظارت کنند. بی‌آمدهای سازنده چنین نظارتی بسیار پرشمار است که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- کارگزاران دولت از آن رو که معصوم نیستند، احتمال می‌رود در مواردی خطا کنند یا دولت در مواضع و تصمیم‌گیری‌های خود دچار تفریط و افراط شود و یا در چگونگی انجام برنامه‌های خود، شیوه نادرستی در پیش گیرد. در این صورت، مردم موارد لازم را مستقیم یا غیر مستقیم یادآور می‌شوند و زمامداران را از انحراف باز می‌دارند.

۲- نظارت مردم و اصل امر به معروف و نهی از منکر موجب تشویق آنها برای حضور مستمر در صحنه‌های سیاسی می‌گردد و به گونه‌ای، بها دادن و ارج نهادن بر افکار و نظرهای آنها می‌شود که این خود، موجب استواری پایه‌های حکومت و تسهیل در اجرای عدالت می‌گردد.

پشتیبانی و حمایت

در نظام اسلامی، نقش مردم، ویژه زمان و موردی خاص نیست، بلکه همیشگی و همه جانبه است. این پشتیبانی و حمایت از دو راه نمود می‌پذیرد:

الف- مشارکت سیاسی و شرکت فعال در انتخابات و همه‌پرسی‌ها و همراهی با مراکز و نهادهایی که سبب تقویت نظام و زمینه‌ساز اتحاد و حضور در صحنه می‌گردد.

ب- تعیین رهبر و رأی به خُبرگانی که مصداق فقیه عادل و جامع شرائط را شناسایی و معرفی می‌کنند. بدین سان مردم، خود، از راه غیر مستقیم و به واسطه مجلس خبرگان ولی فقیه و رهبر شایسته و جامع را برمی‌گزینند.

فصل دوم: اصول سیاسی نظام اسلام

در این فصل به اصول کلی سیاست و حکومت اسلامی می‌پردازیم و آن را در دو محور مستقل داخلی و خارجی توضیح می‌دهیم:

اصول حاکم بر سیاست داخلی:

۱- عمران و آبادانی

شاید در نگاه نخستین گمان بریم که عمران و آبادانی، تنها یک مقوله اقتصادی است و ارتباطی با سیاست اسلامی ندارد، ولی دقت در اهداف بلند آیین اسلام، نشان می‌دهد که معیت و هماهنگی ویژه‌ای میان دو نهاد سیاست و اقتصاد برقرار است و اقتصاد اسلامی از سیاست اسلامی جدایی ناپذیر است. اصولاً برنامه‌های اسلامی همچون حلقه‌های زنجیر و به هم پیوسته، مکمل یکدیگرند و توجه به عمران و آبادانی از تدبیرهای مقدماتی صعود بر قله‌های تعلیم و تربیت و توسعه بنیادین سیاست داخلی اسلام است. قرآن کریم عمران و آبادانی را با عبادت قرین ساخته و بلکه آن را از عوامل مقدماتی و علل مُعدّه عبادت شمرده است. قرآن کریم افزون بر بُعد مادی و اقتصادی عمران و آبادانی، به دیگر ابعاد حیاتی آن اشاره می‌کند و به ذکر برخی دیگر از پیامدهای سودمندش می‌پردازد. مهمترین این پیامدها عبارتند از:

الف- امنیت اجتماعی: امنیت، همزاد آبادانی است و هر دو بال توانمند حکومتند. هیچ حرکت اصلاحی در بُعد سیاست، فرهنگ و تربیت، بی توسعه عمران و امنیت جامعه، به سامان نمی‌رسد.

ب- بُعد اخلاقی و معنوی: آدمی برای بهره‌بری بیشتر از مواهب طبیعت، باید افزون بر کار و تلاش، خود را به ایمان و پارسایی بیاراید و با توبه و تضرع، شایستگی نزول برکات آسمانی را کسب کند؛ زیرا میان ایمان به خدا و عمران و آبادانی گونه‌ای ارتباط معنوی برقرار است.

ج- بعد حقوقی و فقهی

اسلام به منظور پدید آوردن رفاه مادی و معنوی، مردم را از راه‌های گوناگون به عمران و آبادانی تشویق می‌کند و برای ایجاد رغبت و دلسوزی به تولید و توسعه، بُعد حقوقی آن را نیز بیان می‌داد و از احیاگران زمین حمایت می‌کند تا مردم با امید بیشتر به کار و تلاش و آبادانی پردازند. این سیاست داخلی، پایه‌های سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی را استوار می‌سازد و آن را به سوی استقلال و سیادت و امنیت می‌کشانند. پس، اسلام عمران و آبادانی را از اصول و ارکان سیاست‌های تبلیغی و تربیتی خود شمرده است تا پیروانش بتوانند بدین وسیله، به رفاه مادی دست یابند

۲- تعلیم و تربیت فراگیر

تعریف تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت از سیاست‌های بنیادین اسلام و اهداف زیر بنایی بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. تعلیم فرایندی است که رفتار انسان‌ها را به گونه مطلوب تغییر می‌دهد، ولی مقصود ما از آن، آموزش و تبیین معارف دینی، نشر و گسترش آن‌ها در جامعه و آشنا ساختن افراد به وظایف شرعی و بازشناختن حلال و حرام خدا است. تربیت عبارت است از پرورش و استکمال تدریجی و تبدیل استعدادهای درونی انسان به فعلیت؛ بدین معنا که انسان‌ها از جهت فکری و اخلاقی پرورش یافته، استعدادهای درونی‌شان شکوفا گردد و در جهت رشد فضایل اخلاقی و کمالات انسانی و ارزش‌های معنوی در جامعه تلاش شود، تا آن‌جا که انسان‌ها به اخلاق نیکو خو گیرند و به آداب الهی آراسته گردند. معرفت و بصیرت، زمینه‌ساز تربیت است و هر کس در طلب دانش بکوشد و عقل و علم خود را به کمال برساند در مقوله‌های تربیتی نیز می‌تواند گامی مؤثرتر بردارد.

تعلیم در تربیت جامعه نیز نقش زیربنایی دارد و در پرتو علم و معرفت می‌توان با افراد مختلف ارتباط برقرار کرد و اعضای جامعه را به هم پیوند داد.

۳- احیای شعائر و سنن الهی

«شعائر» جمع «شعیره» و آن از ماده «شعار» است به معنای اعلام. کلمه‌های «شعیر»، «علامت» و «آیت» به یک معنایند و مقصود از «شعائر الله» علامات، دلائل، مظاهر و آیات دین خداوند است؛ یعنی نشانه‌هایی که خداوند برای اطاعت خود در میان مردم بر نهاده است تا مسلمانان با آنها بازشناخته شوند و بر محورشان گرد هم آیند و بر اساس اصول ثابت دینی و اجتماعی حرکت کنند و از تفرقه پرهیزند؛ بسان پرچم که در جنگ‌ها سربازان و جنگجویان را گرد هم می‌آورد و آنها را در یک‌جا متمرکز می‌کند. بزرگ‌داشتن شعائر الهی و معالم دینی، نشانه عظمت روحی و تقوای درونی افراد است

مظاهری از شعائر دینی

الف- مساجد

ب- حج و عمره

ج- نماز و اذان

د- مشاهد مقدس

4- امر به معروف و نهی از منکر

اصول حاکم بر سیاست خارجی

سیاست خارجی اسلام همانند سیاست داخلی‌اش، بر پایه اصولی استوار است که اجرای صحیح آن‌ها، آثاری بسیار ارزشمند در پی خواهد داشت. بدون رعایت آن‌ها، ارتباط با ملل و دول مختلف جهان قوام نمی‌یابد و به درستی انجام نمی‌پذیرد. این اصول ثابت، به اندیشه‌ها و مواضع سیاسی و امور خارجی اعتدال می‌بخشد و آن‌ها را از تندروی‌ها و گندروی‌ها و گرایش‌ها و تنش‌های تباه‌کننده باز می‌دارد و به مسیر درست درمی‌آورد. افزون بر این، زمینه را برای پذیرش اسلام و گسترش فرهنگ اسلامی در جهان آماده و از نفوذ فکر و فرهنگ غیر انسانی و طاغوتی پیشگیری می‌کند و گذرگاه سیاست استعماری را مسدود می‌سازد. از این اصول است: نفی سییل، تألیف قلوب، توگی و تبری، پناهندگی و تأمین، قرارداد ذمه و اعتزال.

۱- نفی سییل

مقصود از نفی سییل، بسته شدن راه سلطه کفار بر مسلمانان است. در قوانین اسلام هر گونه سلطه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نامسلمان بر مسلمان بسته شده و هیچ حکمی وضع نشده است که موجب تسلط کافر بر مسلمان شود. برای مثال: مسلمانان حق ندارند از کفار مشاور فرهنگی، سیاسی، تربیتی و ... برگزینند و مهمتر از آن، حکم صادره از محاکم قضایی کفار، هر چند عادلانه باشد، در حق مسلمانان نافذ نیست.

ملاک نفی سییل: روابط متقابل مسلمانان با کفار مبتنی بر یک ملاک ثابت است و آن نفی نفوذ و سلطه کفر است؛ یعنی هرگاه ایجاد ارتباط با کفار، همراه با نوعی نفوذ در جامعه اسلامی شود، ممنوع و گرنه آزاد است. از این رو، قراردادهای فرهنگی، نظامی اقتصادی، تبادل دانشجو، پزشک و نیز همکاری در زمینه‌های فنی، صنعتی و کشاورزی، با اطمینان از نبود سلطه کفار بر مسلمانان، محترم و روا است؛ زیرا در عصر حاضر هیچ کشوری نمی‌تواند بی‌همکاری و ارتباط با دیگر کشورها به طور شایسته حیات سیاسی، صنعتی و اقتصادی خود را تداوم بخشد. ولی اگر برخی از قراردادها و همکاری‌ها، زمینه را برای استیلا فکری، فرهنگی و سیاسی کفار بر مسلمانان فراهم آورد، ارزش عملی ندارد و باید لغو شود. حضرت امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: اگر روابط سیاسی بین دولت‌های اسلامی و بیگانگان، موجب تسلط آنان بر کشورها، شهرها، یا نفوس و اموال مسلمانان شود، یا باعث اسارت سیاسی آنان گردد،

برقراری این روابط و مناسبات بر زمامداران دولت‌ها حرام و پیمان‌هایی که می‌بندند، باطل است و بر مسلمانان واجب است آن‌ها را ارشاد کنند و دست کم با مبارزه منفی به ترک این نوع روابط و ادارشان سازند.

۲- تألیف قلوب

دومین اصل در سیاست خارجی اسلام، تألیف قلوب است؛ یعنی حمایت مالی کفار و مسلمانان سست ایمان برای مایل ساختن آنان به سوی اسلام و دفاع از آن. تألیف قلوب در گسترش فرهنگ اسلامی، تشویق مردم به پذیرش اسلام و تحکیم مبانی عقیدتی و اخلاقی مسلمانان سست‌ایمان، سهمی مهم بر عهده دارد. با این سیاست می‌توان نهضت‌های آزادی‌بخش جهان را حمایت کرد و برخی از حرکت‌های دشمنان را خنثی ساخت. این اصل، در حقیقت، پشتوانه و بازوی توانمند حکومت اسلامی است که ولی‌فقیه زمان، به صلاحدید خود می‌تواند در مواقع لازم از آن سود جوید و از این گذر حضور آیین اسلام را در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی جهان به نمایش بگذارد.

۳- توّلی و تبرّی

از دیگر اصول سیاست خارجی اسلام، اصل «توّلی و تبرّی» است. این اصل، مدار پیوندهای عقیدتی، سیاسی و اخلاقی مسلمانان با دیگر مردم است و تنها با آن می‌توان، روابط و مناسبات را ارزشیابی کرد و دریافت که با چه کسان و افکاری باید در ارتباط بود و از چه سیاستی پشتیبانی کرد و از چه کسان و خطوطی دوری گزید.

مفهوم توّلی: توّلی از مادّه «ولی» (و-ل-ی) به معنای قرار گرفتن چیزی در کنار چیزی دیگر است به گونه‌ای که فاصله‌ای در میان نباشد؛ مانند نشستن دو نفر در پهلوی یکدیگر. پس، توّلی با توجه به معنای اصلی و بافت ادبی آن- که از باب «تفعل» و دالّ بر پذیرش است- عبارت است از پذیرش حکومت، سرپرستی، و دوستی خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و کسانی که از سوی آنان تعیین می‌شوند و نیز پیوند و رابطه نزدیک با افراد، گروه‌ها و حکومت‌هایی که محبوب خدایند و به بیان دیگر، توّلی یعنی به هم پیوستگی و اتصال شدید مؤمنان که هدفی واحد را پی می‌جویند.

مفهوم تبرّی: تبرّی از مادّه «برء» (ب-ر-ء) به معنای دوری از نقص و عیب و کناره‌گیری از چیزی است که انسان از نزدیک شدن به آن بیزار است. در زبان عربی کسی که از بیماری شفا می‌یابد، می‌گوید: «برأتُ مِنَ الْمَرَضِ» یعنی از

بیماری رها شدم یا چون با کسی که قطع رابطه می‌کند، می‌گوید: «برأتُ من فلان» یعنی از او دوری جُسته و کناره گرفتم. «تبری» در معنای اصطلاحی عبارت است از دوری جستن از هر فرد، جریان و حکومتی که بُعد الهی ندارد.

ارزش توگی و تبری: جذب و دفع، دو رکن اساسی زندگی بشر است مصالح حیاتی و ساختمان فطری، انسان را جاذب و دافع پرورانیده است تا به آنچه خیری در آن می‌بیند نزدیک شود و از آنچه با اهدافش ناسازگار است، دل بشوید. گرچه افراد بشر از نظر جاذبه و دافعه گوناگونند، برخی دارای هر دو نیرو هستند و برخی از هر دو بی‌بهره‌اند و برخی دیگر تنها یکی از آن‌ها را داریند، ولی داشتن جاذبه و دافعه در ساختن شخصیت انسان کافی نیست، آنچه مهم است، جهت دادن به آن‌هاست. اسلام از گذر اصل توگی و تبری، دو نیروی جاذبه و دافعه انسان را هدفدار می‌سازد و پیروانش را از تفریط و افراط باز می‌دارد و به میانه‌روی وامی‌دارد و به او می‌فهماند که نباید در مقابل افراد خوب و بد بی‌تفاوت بود و نباید، همه را اعم از خوب و بد از خود دور کرد و به هیچ کس نپیوست و نیز می‌فهماند که با همه خوب بودن و طرح دوستی ریختن و با مؤمن و فاسق، ظالم و مظلوم و عالم و جاهل یکی بودن، یزیدی زیستن و در عزای حسینی گریستن جمع اضداد و از صفات منافقان و افراد متظاهر است.

فلسفه توگی و تبری

حکمت و راز اصلی توگی و پیوندهای مکتبی و پرهیز از ارتباط غیر مکتبی بر چند اصل استوار است:

اول- وحدت و انسجام: کشش‌های عقیدتی و فکری با جاذبه‌های شخصی پدید می‌آیند. اگر ریشه و اساس جاذبه‌ها و محبت‌ها یکی باشد، به یقین افکار و تمایلات- افراد نیز یکی خواهند بود. ولی اگر هر کس به چیزی یا کسی عشق ورزد، عقیده‌ها مختلف می‌گردند و هر کس به سویی روی می‌نهد و زنجیر پیوند گسسته می‌شود. هیچ یگانگی و وحدتی صورت نمی‌پذیرد جز در سایه دوستی و محبت و هیچ تفرقه و اختلافی پدید نمی‌آید.

دوم- حفظ استقلال: پدید آوردن سیادت و حفظ استقلال، دیگر فلسفه «توگی» است

میان اصل بشردوستی و اصل تبری، منافاتی نیست؛ زیرا کفار از آن رو که انسانند، باید مورد رحمت قرار گیرند ولی از آن رو که مسلمان نیستند باید با آنان محتاطانه برخورد کرد؛ زیرا لازمه بشردوستی این است که انسان به سرنوشت و صلاح و سعادت راستین همه هموعانش عشق بورزد.

۴- پناهندگی و تأمین

حضور بیگانگان و کافران در سرزمین‌های اسلامی می‌تواند با یکی از دو راه انجام گیرد: یکی «عقد ذمه» و دیگری «تأمین» که آن‌ها را به ترتیب «امان مؤبد» و «امان موقت» می‌گویند. تعریف تأمین: تأمین یا پناهندگی، قراردادی است میان کافر حربی با فردی از مسلمانان برای ورود به کشور اسلامی.

اصل اعتزال (بی طرفی)

از دیگر اصول سیاسی اسلام، که در روابط خارجی مطرح است، اصل «اعتزال» است. اعتزال عبارت از کناره‌گیری و انزواطلبی است، ولی نه به معنای انزواطلبی اخلاقی و دوری از مجادلات و گفت‌وگوهای غیر منطقی و مناقشات بی ثمر عقیدتی، همچون حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام و اصحاب کهف که هر یک به گونه‌ای از اعتزال چنگ زدند، بلکه مقصود از آن، بی طرفی و کناره‌گیری از مداخله سیاسی و نظامی است و به دیگر سخن: اعتزال عبادت است از سلب مسؤولیت و عدم دخالت یک کشور در امور مورد نزاع دو یا چند کشور از نظر نظامی یا سیاسی که دخالت در آن به مصلحت کشور بی طرف نباشد و به همین سبب ترجیح می‌دهد که از هرگونه اقدام به نفع یکی از دو طرف به صورتی که به معنای جانبداری از او به ضرر طرف دیگر باشد، خودداری کند.

اعتزال و بی طرفی بر دو نوع است:

اول بی طرفی دایم به این معنا که کشوری برای همیشه از دخالت در اختلاف میان دو یا چند دولت یا قطب‌های شرق و غرب، اعلام بی طرفی کند؛ مثلاً در قانون، بی طرفی خود را به صورت ماده قانونی در آورد و به سازمان‌های بین‌المللی ابلاغ کند و آنان نیز بی طرفی‌اش را تأیید کنند؛ مانند جنبش عدم تعهد و اعلام بی طرفی سوئیس، که به صورت دایم تصمیم بر عدم جانبداری از دیگران گرفته‌اند.

دوم اعتزال موقت، عبارت است از دخالت نکردن در برخی اختلاف‌ها و جریان‌های اجتماعی یا نزاع موجود میان دو کشور در مقطع خاص زمانی؛ مانند بی طرفی ایران و برخی از کشورها، در جنگ جهانی اول و دوم.

بی طرفی در اسلام

مسلمانان نیز می‌توانند چون دیگر ملّت‌ها در برخی منازعات و اختلافات میان دولت‌ها، سیاست اعتزال در پیش گیرند و بی‌طرفی کشور اسلامی (دارالاسلام) را اعلام کنند، و این تصمیم در محورهای سه‌گانه عقیدتی، سیاسی و نظامی قابل اجرا است:

اول- محور عقیدتی: هر گاه ادامه مناقشات عقیدتی با برخی دولت‌ها، بی‌ثمر یا موجب درگیری گردد، می‌توان اصل اعتزال را به عنوان سیاست عدم مداخله در عقاید دیگران به کار گرفت؛ همان شیوه‌ای که حضرت ابراهیم علیه السلام و اصحاب کهف در پیش گرفتند.

دوم: محور سیاسی: در برخی از بحران‌های سیاسی و به تعبیر امام علی علیه السلام در شرایط ظهور «فتنه» و درگیری دو قدرت باطل، که موضع‌گیری صریح و یک‌جانبه دولت اسلامی به پیدایش یا گسترش مشکلاتی خواهد انجامید، سیاست «اعتزال» راه‌گزینه منطقی و مشروع تلقی می‌گردد.

سوم محور نظامی: اگر دولت اسلامی در حلّ و فصل درگیری‌های نظامی کشورها ناتوان ماند، یا مداخله‌اش موجب خسارت یا درافتادن به دام توطئه‌ها گردد، واکنش منطقی و مشروع در برابر این گونه درگیری‌ها، در پیش گرفتن «اعتزال» است.

در پایان باید یادآور شویم که مشروعیت به کارگیری سیاست «اعتزال» در انحصار حکومت امام معصوم علیه السلام نیست، بلکه در زمان غیبت و حکومت و ولایت فقیه جامع‌الشرائط، نیز قابل اجرا است.



اسلام آخرین و کاملترین دین الهی است.

از این رو در همه‌ی زمان‌ها و تمام مکان‌ها توانایی اداره‌ی زندگی سیاسی و اجتماعی مردم را دارد. بخشی از این توانایی در اندیشه‌های سیاسی اندیشمندان مسلمان متجلی است. بررسی و ژرف‌اندیشی در آرا و تفکرات سیاسی اندیشه‌وران اسلامی، نشان از ژرفا، انعطاف‌پذیری و قدرت‌سازگاری اسلام در مقابل مقتضیات زمان دارد. علاوه بر آن، اولاً، با کند و کاو در اندیشه‌ی اندیشمندان گذشته، می‌توان به اصرار پیروزی و شکست دوام‌پیشین پی برد و از نتایج مطالعه بدست آمده برای حل و فصل مسائل و پدیده‌های امروزی و ارائه‌ی راه‌های اصلاح‌گرایانه مدد گرفت. ثانیاً، شناخت آرا سیاسی اندیشمندان اسلامی نوعی ارج‌گذاری به تلاش‌هایی است که آنان در صیانت از اسلام و ارائه‌ی الگوهای حیات سیاسی انجام داده‌اند.



قرارگاه شهید باقری

شماره تماس: ۰۲۱-۸۸۳۸۱۵۵۶

سامانه پیامکی: ۶۶۰۰۰۶۵۰۰۰

نشانی اینترنتی: q-b.ir

رایانامه: info@q-b.ir

کانال تلگرام: Telegram.me/qb_ir

شماره تماس:

سامانه پیامکی:

نشانی اینترنتی:

رایانامه:

کانال تلگرام:

مرکز مطالعات قرارگاه شهید باقری

سازمان بسیج دانشجویی

آدرس: تهران | خیابان طالقانی | تقاطع مفتح

سازمان بسیج دانشجویی | ساختمان شهید باقری